

اصول حاکم بر روابط بین دارالاسلام با دارالکفر (بخش ۱۲)

در این زمینه ی مشخص به صورت مفصل در جلد دوم و سوم کتاب «روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم» صحبت شده و در اینجا به صورت مختصر به این اصول اشاره می کنیم . ان شاء الله.

در داخل حکومت‌های موجود در دارالاسلام و دارالکفر نهادهائی وجود دارند که ساخته ی ذهن بشر و ثمره ی تجربیات و علم مادی انسان هستند و این نهادها نیز معمولاً جهت تسهیل مناسبت‌های اجتماعی و تحکیم قوانین و پیاده کردن اهدافی که برای آن ساخته شده اند رو به تکامل بوده اند.

به عنوان مثال در مسائل اقتصادی نهاد دیوان به عنوان یک ابزار توسط ایرانیها ساخته می شود و توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه پذیرفته شده و ضمن رفع معایب آن تکامل داده می شود و به همین ترتیب این نهاد اقتصادی تغییر و تحولات زیادی را به خود دیده تا به زمان حاضر رسیده است .

در این صورت این نهادهای امنیتی، قضائی، صنعتی، نظامی، آموزشی، رفاهی، خدماتی، بهداشتی، شهرسازی، تبلیغی، کشاورزی، تجاری و... داخل حکومتی را به راحتی می توان همچون تمام ابزارهای دیگر دستکاری کرد، و متناسب با قوانین شریعت الله اگر آثار نامطلوبی دارند این آثار نامطلوب را برداشت، و اگر خواهان آثار بهتری هستیم می توانیم به آنها چیزهائی را اضافه کنیم که ما را به آثار و اهداف مورد نظر شریعت الله برساند؛ البته در تمام کشورها اصلاحات قوانین نهادها انجام می گیرد و استفاده از تجربیات کشورهائی که این مدلها را به کار گرفته اند بسیار ارزشمند است.

در این صورت این نهادها مثل اسلحه یا ماشین و هر وسیله ای که توسط بشر ساخته می شوند در حال تغییر و تکامل هستند، و می توانند در اختیار یک تفکر و عقیده قرار گیرند، و این عقیده و فکر همچون یک ابزار از آنها استفاده می کند.

حالا این حکومت اسلامی که نماینده ی «دارالاسلام» و مجری «قانون شریعت الله» بوده و اینهمه نهادهای مختلف را در درون خود شجای داده است خود آن هم قالبهای مختلفی دارد. یعنی ممکن است حکومتی شورائی «خِلَافَةٌ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» باشد که «سنت» است یا ملوکیت‌هایی غیر از این که «بدعت» هستند، مثل ملوکیت «موروثی»، «استبدادی»، و ... شاهان اموی و عباسی و عثمانی و... یا ملوکیت «مشروطه»، اریستوکراسی و الیگارشی طبقاتی مثل آنچه که بر حکومت‌های دموکرات لیبرال و سوسیالیست و کمونیست

کنونی حاکم است، یا مثل انواع جمهوری ها^۱، فدرالیسم، کنفدرالیسم، فئودالیسم و دهها قالب حکومتی دیگر که می توان عقاید مختلفی را در درون آنها ریخت. مثلاً در داخل : جمهوری فرانسه یا جمهوری فدرال آلمان سکولاریسم از نوع لیبرال آن ریخته شده یا در داخل جمهوری خلق چین یا جمهوری خلق کره ی شمالی سکولاریسم از نوع سوسیالیستی و چپ آن ریخته شده و یا در داخل جمهوری اسلامی ایران اسلام از نوع تشیع و در امور محلی سایر مذاهب اسلامی ریخته شده است. پس مهم قالب و لیوان نیست بلکه مهم این است چه چیزی در داخل آن ریخته شده است.

در این صورت «حکومت» قدرت سازمان یافته و منسجمی است که یکی از این قالبها را برای خودش انتخاب کرده و قوانین خاص متناسب با عقایدش را نیز در این قالبها ریخته است و با این نهادهای مختلفی که در اختیار دارد هم تدبیر می کند و سیاستها و راهبردها را مشخص می کند و هم به رفتارهای اجتماعی جهت می دهد و بر این رفتارها نظارت می کند و مطابق با قوانین حاکم بر جامعه امر و نهی می کند.

نکته ی خیلی مهم و اساسی این است که ماهیت تمام حکومتها هم مبتنی بر اطاعت و فرمانبرداری است که معنی و مفهوم سوم دین است بعد از قدرت حکومتی و قانون و برنامه. حالا اگر مردم از قوانین اطاعت نکردند حکومت با قدرت حکومتی و نظامی که در اختیار دارد مردم را مجازات می کند و آنها را با زور اسلحه مجبور می کند که در مسیری که قانون اساسی جامعه تعیین کرده حرکت کنند. اینهم معنی و مفهوم چهارم دین که مجازات کردن و پاداش دادن است.

این حاکمیت دولت اسلامی در دارالاسلام از کانال حکومت و نهادهای اجتهاد پذیر و متغییری که در اختیار دارد و می توانند خود را متناسب با نیازها و زمان و مکان تطبیق دهند،^۳ کارکرد اساسی در جامعه دارد:

۱- **أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ** (از بین بردن گرسنگی و تامین رفاه اقتصادی دارالاسلام). این کارکرد ثابت اقتصادی دولت اسلامی است که معمولاً رسیدن به آن حالت تدریجی دارد، اما اینکه چه سیستمی متناسب با «وضع موجود» و «نیازهای روز» می تواند این اساس را پیاده کند متغیر است و نمی توان شکل و قالب و ساختار واحدی را برای همیشه و همه جا توصیه کرد. در اینجا مثلاً می توان مثل قالبهای حکومتی، قالب سیستمها و روشهای اقتصادی را با هم مقایسه کرد اما از جهت محتوایی

^۱ رنی آستین، آشنایی با حکومت، ترجمه، لیلا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ ص ۱۱۳ ۱۱۵

^۲ کیوان عقیل پور، آشنایی با علم سیاست، تهران، اخوان، ۱۳۸۹، ص ۵۶، ۶۱.

نه. زیرا محتوایی که در این سیستمها ریخته می شود جدای از قوانین حاکم بر جامعه و اهداف حاکمیتها نیست.

۲- **وَأَمْنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ** (از بین بردن ترس و تامین امنیت اعضای دارالاسلام) این هم کارکرد ثابت امنیتی دولت اسلامی است که به صورت انقلابی خودش را نشان می دهد، اما اینکه در «وضع موجود» و بر اساس «نیازهای روز» چگونه و با چه ابزارهایی می توان امنیت دارالاسلام را در شکل کلان و فردی آن تامین کرد متغییر و انعطاف پذیر است.

۳- **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ** (فراهم کردن و تسهیل زمینه های کاملاً آزاد «عبادت الله تعالی» برای اعضای دارالاسلام)

« **أَطَعْتَهُمْ مِنْ جُوعٍ** » « **وَأَمْنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ** » اهداف میان مدتی جهت بسترسازی و هدایتگری در دارالاسلام برای عبادت آزادانه ی الله تعالی در تمام ابعاد عبادت است. عبادت هم یعنی هر چیز درونی یا ظاهری که الله تعالی به آن راضی باشد مثل عبادتهای اعتقادی [ایمان به الله و ملائکه و کتابهای قبلی و قرآن و قانون شریعت الله و قیامت و قضا و قدر و...]، قلبی [خوف و رجاء - بیم و امید-، ترس، ولاء، بغض، کینه و...]، زبانی [دعا، دعوت، تسبیح و دعوت، امر به معروف و نهی از منکر...] ، بدنی [نماز، هجرت، جهاد، روزه، کار، حج، تطبیق حدود الله تعالی و..]، مالی [زکات، انفاق و...]. در اینجا «**فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ**» هدف بلند مدت و غائی حاکمیت در دارالاسلام است و مسائل اقتصادی و امنیتی ابزارهایی جهت رسیدن به این هدف نهائی در دنیا هستند که هدف خلقت انسان و جن هم هست: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (ذاریات/۵۶) من جنها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده ام.

دارالاسلام و دولت اسلامی که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، ترکیب یافته است با این ۳ اساس و زیر ساختهای مشخص، و بخصوص با هدف دراز مدت و غائی آن از دارالکفرها جدا می شود.

نکته ای که لازم است به آن اشاره شود تفاوت بین دولت و حکومت است. حکومت ها ابزار و دستگاه پیاده کردن کارکردها و اصول دولتها هستند و جایگاهی شبیه پیمانکار یا ماشین را دارند که هم متغیر هستند و هم دارای عمر محدود هستند، اما دولت ها ثابت و دارای سابقه و عمر طولانی هستند.

مثلاً برای توصیف دستگاه اداری ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان از اصطلاح «حکومت» استفاده می‌کنیم و نه دولت. حکومت این بزرگواران رفت؛ اما دولت اسلامی هم چنان توسط حکومت علی بن ابی طالب و حسن بن علی به حیات خودش ادامه داد.

این حاکمیت دولت دارالاسلام نیز که توسط حکومت‌های متغییر و نهادهای انعطاف‌پذیر آن در زمین واقع پیاده می‌شود دارای دو جنبه‌ی داخلی و خارجی است:

- حاکمیت داخلی: یعنی در درون دارالاسلام منبع قدرت انسانی دیگری بالاتر از دولت اسلامی وجود ندارد و اعضای دارالاسلام نمی‌توانند علیه دولت اسلامی خود به هیچ منبع اقتدار انسانی دیگری شکایت کنند.

- حاکمیت خارجی یا استقلال هم: به این معناست که دولت اسلامی نماینده‌ی مردمان دارالاسلام است و می‌تواند در عرصه‌ی بین‌المللی از سوی مردمان ساکن در دارالاسلام سخنی بگوید یا عملی را انجام دهد.

اولین اصطلاحی که در حاکمیت خارجی و روابط بین‌الملل با آن برخورد می‌کنیم دیپلماسی یا فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم سیاست‌های خارجی است^۳ که ناظر بر روابط خارجی است و این دیپلماسی در دارالاسلام^۳ هدف کلی را دنبال می‌کند:

۱- حفظ دارالاسلام و کیان اسلامی

۲- حفظ منافع دارالسلام

۳- تغییر موازنه به سمت منافع مسلمین و آزادسازی سرزمین‌های تحت اشغال کفار

جهت رسیدن به این ۳ هدف مهم خارجی اصولی بر هنر دیپلماسی و سیاست خارجی مسلمین حاکم هستند که این اصول گاه مجریان دارالاسلام را به مذاکره و تفاهم و صلح نزدیک می‌کنند و گاه به جنگ مسلحانه.

با آنکه به صورت موردی می‌توان به آیات و احادیث زیادی اشاره کرد اما به صورت «موضوعی» و در یک جمع‌بندی می‌توان اصول و خطوط کلی دیپلماسی و رفتار سیاست خارجی در اسلام را در ۷ اصل کلی بیان کرد:

۱- اصل توحید و دعوت

^۳ عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴. ص ۲۰۷

۲- اصل حاکمیت قانون شریعت الله

۳- اصل رعایت احترام متقابل و نزاکت بین المللی

۴- اصل رفتار متقابل

۵- اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمانها

۶- اصل نفي سيبل و عزت و سيادت اسلامي

۷- اصل تامین امنیت

اصل و استراتژی توحید و دعوت

در روابط خارجی اسلام و سیره رسول خاتم صلی الله علیه وسلم اصل دعوت با محوریت توحید یکی از اصول اساسی مورد تأکید و زیر بنایی و یکی از استراتژی های اساسی منهج اسلامی و یکی از مبانی روابط خارجی دارالاسلام و دولت و حکومت اسلامی است . «دعوت» یعنی درخواست پذیرش اسلام از غیر مسلمان.

الله تعالی به عنوان یک امر وجوبی امر می کند:

- اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ مردمان را با سخنان استوار و بجا و حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه و پندهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو و مجادله کن؛ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل / ۱۲۵) (ای پیغمبر !) چرا که بی گمان پروردگارت آگاهتر به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و آگاهتر به حال کسانی است که رهنمود و راهیاب می گردند .

- قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي بگو : این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش و بصیرت به سوی خدا می خوانم و پیروان من هم (چنین می باشند)، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف / ۱۰۸) و خدا را پاک و منزّه می دانم، و من از زمره ی سکولاریستها (یا به زبان عربی = مشرکان) نمی باشم.

- **فَلذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ** تو نیز مردمان را به سوی آن (اسلام دعوت کن) و آن گونه که به تو فرمان داده شده است ایستادگی کن و استقامت داشته باش **وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ** (شوری/ ۱۵) ^۴ و از خواستها و هوسهای ایشان پیروی مکن.

بر این اساس رسول الله صلی الله علیه وسلم به فرماندهان خود سفارش می کرد: **«اغزوا باسم الله في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله»** به نام خدا در راه خدا بجنگید و با کسانی که (با رد آخرین شریعتش) به الله کفر کرده اند بجنگید، ... در ادامه ی حدیث آمده است بعد از روبرو شدن با دشمنان ابتدا: **ادعهم إلى الإسلام فإن أجابوك فاقبل منهم وكف عنهم** ^۵ آنان را به پذیرش اسلام فرا خوان. اگر به تو پاسخ مثبت دادند از ایشان بپذیر و دست از ایشان بدار.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه هم نقل شده که فرمود: **«پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود: یا علی با هیچ کس جنگ مکن، مگر این که اول او را به اسلام دعوت کرده باشی»**.^۶

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم «دعوت» را به عنوان استراتژی ارائه می دهد از کجا شروع می کرد؟ از کفر به طاغوت (لا اله) و ایمان به الله (الا الله) آنها از کانال «محمد رسول الله» صلی الله علیه وسلم. **و این یعنی توحید**. حالا اگر در این مسیر مسلمین مثل بچه ای که تازه زبان باز کرده دچار اشتباهاتی هم شوند به تدریج اصلاح می شود. مهم این است که به این شکل شخص وارد دایره ی اسلام و توحید شده است و این اسلام خودش را هم با برپای داشتن نماز و دادن زکات در ظاهر نشان می دهد. **أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَجَسَائِهِمْ عَلَى اللَّهِ** ^۷ به من امر شده است که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت بدهند به وحدانیت خداوند **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»**، و رسالت پیغمبر **«مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»**، و نماز به پا دارند، و زکات را بپردازند. پس هر گاه چنین کردند، خون و مالشان از ناحیه من محترم و محافظت شده است. مگر اینکه کاری انجام بدهند که اسلام، کشته شدن و تصاحب اموالش را حق دانسته باشد (مثلاً مرتکب قتل یا دزدی یا ارتداد و... شوند) و حساب این ها با خداست.

^۴ و آیات مشابه دیگر (آیاتی چون : فرقان / ۵۲؛ مائده/ ۹۹؛ نمل / ۳۵؛ نور/ ۵۴؛ عنکبوت/ ۱۸؛ یاسین/ ۱۷ و ...)
^۵ أخرجه مسلم (۱۷۳۱)، والترمذي (۱۶۱۷)، والنسائي في ((السنن الكبرى)) (۸۷۶۵)، وابن ماجه (۲۸۵۸) واللفظ له، وأحمد (۲۳۰۳۰) ابی داود ۲۶۱۲

^۶ حسینعلی منتظری، فقه الدولة الاسلامیه، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱، ص ۷۱۱
^۷ البخاري (۱۳۹۹)، ومسلم (۲۰)

از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیده شد حق اسلام چیست؟ و کسانی که حششان است خونشان ریخته شود چه کسانی هستند؟ **قِيلَ: وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: «زَيْتِي بَعْدَ إِحْصَانٍ، أَوْ كُفْرٌ بَعْدَ إِسْلَامٍ، أَوْ قَتْلُ نَفْسٍ، فَيُقْتَلُ بِهِ»^۸** فرمود: کسی که زناى محصنه بکند، یا مرتد بشود و از اسلام برگردد، و یا اینکه کسی را کشته باشد؛ که در این صورت کشته می شود. یا در جای دیگری با همین مضمون رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: **«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّيْبُ الزَّانِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ»^۹**.

شیعیان جعفری هم طبق روایتی که از امام سجاد رحمه الله نقل کرده اند نشان می دهد که دعوت باید از توحید شروع شود. یعنی داعی باید ابتدا تارهای عنکبوتی و خرافی شرک را در ذهن کفار با دعوت به توحید و یگانه پرستی پاره سازد و سپس احکام دین را عرضه نماید.^{۱۰}

حالا این دعوتی که باید جهانی شود و بسیاری از خطابه‌های آن تمام انسانها است و گاه با «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا بَنِي آدَمَ»^{۱۱} شروع می شود، و این هدایت هم شامل «الناس» و «العالمين»^{۱۲} می شود و جهانی است و به قوم و مکان خاصی تعلق ندارد، و این «دعوت» و دین باید بر تمام «کفار ۶ گانه ی آشکار» و کفار پنهان داخلی و باورهای غلط آنها مسلط شود و زمین را از حاکمیت این کفار پاک کند همیشه بر اساس صلح است یا جنگ؟ به عبارت دیگر، جهت بسط دین توحیدی و پاک کردن زمین از حاکمیت شرک و فساد و تحکیم قانون شریعت الله جنگ اصالت دارد یا دعوت یا صلح؟

باید در نظر داشته باشیم مساله ی آزاد سازی انسانها از تسلط «کفار ۶ گانه» ی آشکار و تبلیغ اسلام در میان این انسانها با تحمیل عقیده یکسان نیست. در اسلام غیر از سکولاریستها (یا به زبان عربی = مشرکین) کسی مجبور به ترک دین خود نمی شود و تحمیل عقیده ای بر غیر سکولاریستها وجود ندارد.

در این صورت دعوت و تبلیغ اصل است نه جنگ یا صلح، دعوت همیشه بوده و خواهد بود، فقط روش و اسلوب آن فرق می کند. در کل، جنگ وقتی به وجود می آید که دعوت، مذاکره و دیپلماسی کارسازى نداشته باشد. اصل دعوت هم بر حول محور تبلیغ «اسلام کامل» می چرخد. یعنی بعد از کفر به طاغوت (لا اله)

^۸ أخرجه البخاري (٣٩٢)، وأبو داود (٢٦٤١)، والترمذي (٢٦٠٨)، والنسائي (٣٩٦٦)، وأحمد (١٣٠٥٦) بنحوه، والطبراني في ((المعجم الأوسط)) (٣٢٢١) باختلاف يسير
^۹ بخاری ٦٨٧٨

^{۱۰} ابو الفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی)، قم، نشر حر ١٣٦١، ج ٢، ص ٣٦٨

^{۱۱} بقره / ٢١؛ نساء آیه ١، ١٧٤؛ اعراف / ١٥٨؛ فاطر / ١٥؛ اعراف / ٢٦، ٢٧، ٣١، ٣٥

^{۱۲} آیات مانند: بقره / ١٨٥ و ١٨٧، آل عمران، ١٣٨، ابراهیم / ١ و ٥٢، نحل / ٤٤، کهف / ٥٤، جائیه / ٢٠، زمر / ٤١، حشر / ٢١، انعام / ٩٠، یوسف / ١٠٤، ص / ٨٧، قلم / ٥٢ و تکویر / ٢٧، انعام / ١٩ و اعراف / ١٥٨

و ایمان به الله (الا الله) از کانال «مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» کسانی که عهده دار تبلیغ دین الله می شوند باید تمام اسلام را تبلیغ و «عمل» کنند نه بخشی از آن را. اسلام کامل را تبلیغ و «عملی» کنند نه اسلام ناقص را.

سکولاریستها (یا به زبان عربی = مشرکین) متناسب با قدرت نظامی که دارند اجازه نخواهند داد قوانینی بر خلاف قوانین سکولاریستی در جامعه ی تحت کنترل آنها پیاده شوند و مسلمین و پیروان سایر شریعتهای آسمانی و حتی مخالفین سکولار خود را مجبور خواهند کرد که تابع قوانین مورد پذیرش آنها شوند.

در اینجا مسلمین مجبور خواهند شد که به دلیل ذللی و در ماندگی که در آن افتاده اند از بسیاری از قوانین شریعت الله و صدها آیه و حدیث به نفع سکولاریستها صرفنظر کرده و با پذیرش «عملی» قوانین سکولاریستی، خود را با چنین حقارتی سازگار کنند.

این حقارت و ذللی دلیل بر تواضع و مدارا نیست، چون مدارا و نرمش در هنگام بودن قدرت معنی پیدا می کند نه در هنگام وجود ذلت و ذللی. رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنکه به صورت مخفیانه عباداتی چون نمازهای جماعت و جلسات عقیدتی و ... را انجام می داد اما به دلیل حمایت و پشتیبانی قدرت نظامی شمشیرهای بنی هاشم از ایشان هرگز از کوچکترین بخش شریعت صرفنظر نکرد و اسلام کامل را رساند و اسلام کامل را پیاده و عملی کرد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنکه در این راه مورد اذیت و آزارهایی قرار می گرفت از هیچ تلاشی جهت از بین بردن این ذلت و ذللی ناشی از حاکمیت و ظلم سکولاریستها دریغ نکرد و ممانعتی برای کسانی که به هر نحوی می خواستند این ذلت را از بین ببرند به عمل نیاورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم پیوسته در تلاش بود که این لکه ی ننگ ذلت و زیردست بودن را پاک کند نه اینکه با آن زندگی مسالمت آمیزی داشته باشد. اما سکولاریستهای قریش و زمان ما تمام سعیشان بر این است که مسلمین را به زندگی ذلیلانه ی تحت حاکمیت قوانین سکولاریستی عادت دهند.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

در همان دوره ی مکی که عده ای آنرا بهانه ای برای عدم اعلان توحید کامل و عدم اعلان کفر به طاغوت و ولاء و براء و راضی نگه داشتن احساسات کفار سکولار و حتی مرتدین سکولار محلی و عدم «عمل» به اسلام کامل قرار داده اند، رسول الله صلی الله علیه و سلم به فرمان الله با قاطعیت هر چه تمام تر و بدون کوچک ترین سازش و مدهانه ای با اعلان توحید کامل^{۱۳} سکولاریست های قریش را با لفظ «کافر» مورد مخاطب قرار داده و از بکار بردن کلمه ی کافر و جاهل، نادان و آنچه لیاقتش را دارند، ابایی نیز ندارد؛ تا کفار بفهمند که کفر به طاغوت، ولاء و براء، تبلیغ اسلام کامل و پایبندی به قوانین شریعت و اخلاق و رفتار عقیدتی چیزهایی نیستند که قابل معامله و سازش باشند.

در همان دوران ضعف و ناتوانی در مکه این سخن ابراهیم در سوره ی انعام نازل می شود که : **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (انعام/۷۹). بی گمان من رو به سوی کسی می کنم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من (از هر راهی جز راه او) به کنارم و از زمره ی سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکان) نیستم .

بله، زمانی که گفتم من جزو سکولاریستها نیستم و «عملاً» از سکولاریستها فاصله گرفتمی در واقع قوانین و احکام آنها را نیز رد کرده ای و کسی که عملاً با سکولاریستهاست و در زبان چیز دیگری می گوید حداقلش این است که دروغگوئی که جزو دارودسته ی منافقین است.

زمانی که بزرگان سکولار قریش چون ولید بن مغیره، عاص بن وائل، حارث بن قیس، امیه بن خلف و ... از رسول الله صلی الله علیه و سلم می خواهند که یک سال قوانین دین سکولاریستی آنها حاکم شود و سالی هم قوانین دین اسلام، سوره ی کافرون « **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** » به عنوان هفده یا هیجدهمین سوره ی قرآن نازل می شود تا نشانی باشد از استقلال قانون و رفتار عقیدتی مسلمین و اینکه یک مسلمان هرگز تحت فرمان کفار نمی رود. **لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ** (کافرون/۶) دین شما برای خودتان و دین من برای خودم. علاوه بر این سوره، الله تعالی به سکولاریستهای قریش می فرماید: «**قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ**» (زمر/ ۶۴) ! بگو: ای نفهم ها، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را عبادت کنم؟

سکولاریست های قریش زمانی که این اندازه قاطعیت رسول الله صلی الله علیه و سلم را مشاهده نمودند به طور کامل ناامید نشدند، بلکه با کمی عقب نشینی و تنازل، از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواستند که

^{۱۳} لا اله = کفر به طاغوت والا الله = ایمان به الله

بعضی از قوانین و دستوراتی که آورده است را تعدیل کند و گفتند: «... أَنْتِ بَقْرَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلَهُ...» قرآنی جز این قرآن بیاور یا همین قرآن را تغییر بده.

اما باز به رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمان می رسد که با قاطعیت در جوابشان بگوید که: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (یونس/ ۱۵) بگو: مرا نرسد که خودسرانه و به میل خود آن را تغییر دهم. من جز به دنبال چیزی نمی‌روم و جز چیزی را نمی‌گویم که بر من وحی گردد. اگر از فرمان پروردگارم تخطی کنم، از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

کفار سکولار (مشرک) اهل سازش و مدافعت با شریعت گرایان هستند: **وَأُولَٰئِكَ لَوْ تَذَكَّرُوا لَفِيضُوا** (قلم/ ۹) ایشان دوست می‌دارند که نرمش و سازش نشان دهی، تا آنان هم نرمش و سازش کنند.

اهل توحید نباید با آنها سازش کنند. الله تعالی قاطعانه به تمام انس و جن فهمانید که تغییر و تبدیل و کم و زیاد کردن قانون و حکم الله و تغییر در رفتار عقیدتی مسلمین خواسته ی سکولاریست‌هاست، اما انجام این کار، خارج از قلمرو اختیارات رسول الله صلی الله علیه و سلم و سایر بندگان است، و هرگونه تحریف و عوض نمودن قانون شریعت الله و دستورات دین و سازگار کردن شریعت الله با خواسته های سکولاریست ها و سایر کفار گناهی نابخشودنی و در پی دارنده ی عذاب اخروی است، و هیچ کس، حتی پیامبران، در صورت سرپیچی از فرمانهای خدا از عذاب اخروی در امان نیستند.

سکولاریستها چنانچه به ابوطالب گفته بودند حاضر بودند رسول الله صلی الله علیه و سلم را به عنوان حاکم خود قرار دهند. یعنی مساله ی نمایندگی و عضویت در پارلمان دارالندوه و یا دادن مسئولیت اداری و وزارت آن زمان مثل حجابت (کلیدداری کعبه)، لواء (پرچمداری در جنگ‌ها)، رفادت (پذیرایی از حجّاج) و سقایت (آب دادن به حجّاج) و غیره مطرح نبود بلکه رهبریت را به رسول الله صلی الله علیه و سلم سفارش دادند به شرطی که یا یک سال بر اساس قوانین آنها عمل کند و سالی هم بر اساس قوانین شریعت الله یا اینکه بعضی از قوانین شریعت الله را اجرا نکند و چیزهای دیگری را به جای آنها قرار دهد. اما الله تعالی با تهدید به رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: **وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَيْكَ لِيُنْفَرِيَّ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا** * نزدیک بود کافران (با نیرنگهای گوناگون) تو را از (حکم) آنچه به تو وحی کرده‌ایم منصرف گردانند تا جز قرآن را به ما نسبت دهی، و آن گاه تو را به دوستی گیرند **وَلَوْلَا أَنْ تَبْنَتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا** * اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی‌داشتیم، دور نبود که **به مقدار ناچیز و**

اندکی بدانان بگرائی **إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا** (اسراء / ۷۳-۷۵) و (و اگر چنین می‌کردی) در این صورت عذاب دنیا و عذاب آخرت (تو) را چندین برابر (می‌ساختیم و) به تو می‌چشانیدیم. سپس در برابر ما یار و یاور نمی‌یافتی (تا عذاب ما را از تو به دور دارد) ..

این خطاب به «**رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**» است، وای به حال دیگرانی که یا کل قوانین شریعت الله را به نفع سکولاریستها کنار زده اند یا از بخشهایی از قانون شریعت الله صرفنظر کرده اند و تابع قوانین کفار شده اند.

پس اصل توحید و اسلام کامل در مساله ی «دعوت» چیزی نیست که بتوان ذره ای از بخشی از آن صرفنظر کرد. بر این اساس است که بزرگان ما گفته اند یا اسلام کامل یا هیچ، و بر همین اساس است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «به خدا اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند که از دعوت خویش دست بردارم از پای نخواهم نشست تا خدا دین مرا رواج دهد یا جان بر سر آن گذارم».^{۱۴}

در این صورت هیچ عذری برای اهل دعوت وجود ندارد که با آن بتوانند ناقص سازی قوانین شریعت الله در امر تبلیغ اسلام کامل را توجیه کنند. جایگاه مبلغ دین اسلام با یک مسلمان عادی که تمام تلاشش این است که از ایمانش محافظت کند بسیار فرق دارد. عده ای که خودشان را اهل دعوت می‌دانند سعی دارند مساله ی پناهنده شدن به سکولاریستها(یا به زبان عربی = مشرکین) را بهانه ای جهت عدم استقلال عقیدتی و عملی خودشان قرار دهند. شخص داعی حتی اگر مثل رسول الله صلی الله علیه وسلم شمشیرهای بنی هاشم را داشته باشد باید قدرتی نظامی باشد که از او حمایت کند و گرنه در میان قدرتهای حکومتی کفار و بخصوص کفار سکولار تحت هیچ شرایطی نخواهد توانست دعوتگر به اسلام **کامل** باشد و به اسلام **کامل** عمل کند.

داعی ممکن است شرایط سخت اقتصادی مثل شعب ابی طالب را تحمل کند اما اگر قدرت نظامی را از دست بدهد و به جای ابوطالب کسانی چون ابولهب صاحب این قدرت نظامی شوند و این حمایت نظامی را از دعوتگر دریغ کنند حتی اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم هم باشد باید دنبال شمشیرهای دیگر و قدرت نظامی دیگری جهت حمایت از دعوتش بگردد هر چند که در طائف هم سنگ باران شود یا به مدینه

^{۱۴} ابن هشام ، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵

فرار کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «تا زمانی که ابوطالب زنده بود قریش نتوانست گزند مهمی به من برساند.^{۱۵} ابوطالب رئیس بنی هاشم و صاحب قدرت نظامی بنی هاشم بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که از طائف برگشت در پناه شمشیرهای شخصی مشرک چون «مطعم بن عدی» قرار گرفت و دعوتش را به صورت کامل ادامه داد. سایر مسلمین هم چون عثمان بن عفان و ابوحنیفه و دیگران که در پناه اشخاص یا اقوام مشرک قرار گرفته بودند در عمل به تمام آنچه که به آن ایمان داشتند آزاد و مستقل بودند و همه را انجام می داند و کسی قوانینی دیگر را بر آنها تحمیل نمی کرد.

در اینجا شخص یا قبیله ی پناه دهنده در هیچ یک از افعال و رفتار های عملی و قوانین داخلی مسلمین دخالت نمی کرد. حالا اگر شخصی به همین بهانه ی پناهندگی وارد یک کشور یا جامعه و حزبی گردد و سپس در قوانین و برنامه هایش مجبور به اطاعت از احکام آن ها گردد؛ و حتی نتواند احکام و قوانین الهی را در حیطه ی زندگی مبارزاتی اش همچون زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون کم و کاست انجام دهد، این دیگر پناهندگی نیست، بلکه عضویت شدن در قانون و برنامه ی آن ها است و این شخص عضوی از آن ها و فردی از افراد آن ها محسوب می گردد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ تَسَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**^{۱۶} همین تشابه در قوانین و برنامه ها و اعمال باعث می شود که سرپرستی و حاکمیت کفار را نیز بپذیرند: **مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** (مائده/۵۱) هرکس از شما آنان را به سرپرستی بپذیرد بیگمان او از زمره ایشان بشمار می رود.

زمانی که ابوبکر صدیق قصد هجرت به حبشه داشت اما توسط «ابن الدغنه» که بزرگ مرد قبیله ی قاره مورد حمایت و پناهندگی قرار می گیرد، قریشی ها گفتند: به ابوبکر بگو در منزل خود مراسم مذهبی اش را بجای آورد و نمازش را بخواند تا موجب گمراه شدن فرزندانمان نشود. اما ابوبکر در پشت خانه اش مکانی ساخت که آنجا نماز بخواند و در آنجا با صدای بلند قرآن را تلاوت می کرد و دیگران صدای قرآن او را می شنیدند به همین دلیل مشرکان مکه از این جریان هراسان شدند و ابن دغنه را فرا خواندند و به او گفتند ما پناهندگی ابوبکر را به شرطی پذیرفتیم که در منزل خود عبادت کند. اما او از این حد گذشته و در پشت خانه مسجدی ساخته و نماز و قرآن خواندن را آشکار کرده است و می ترسیم زنان و کودکانمان را گمراه کند.

^{۱۵} همان، ج ۲، ص ۵۸
^{۱۶} أخرجه أبو داود (۴۰۲۹)، والنسائي في ((السنن الكبرى)) (۹۵۶۰)، وابن ماجه (۳۶۰۷)، وأحمد (۵۶۶۴) باختلاف يسير.

ابوبکر به «ابن الدَّغْنَةَ» گفت: من هرگز از کار خود دست برنمی دارم و حق پناهندگی را به شما مسترد می نمایم و به پناهندگی خداوند راضی هستم.^{۱۷}

در آن زمان صرف خواندن قرآن در مکانهای عمومی حکم دعوت را داشت ، چون عربها به سادگی قرآن را می فهمیدند به همین دلیل این کار ابوبکر حکم دعوت داشت به همین دلیل سکولاریستهای قریش پناهندگی ابوبکر را می خواستند تنها به عبادت در مکانی محدود کنند که به دیگران نرسد، «ابن الدَّغْنَةَ» توانایی حمایت از آزادی دعوت و «عمل» را نداشت، پس ابوبکر را در میان یک دو راهی عقیدتی مخیر کرد یا از آزادی دعوت و «عمل» صرف نظر کند و در سایه ی حمایت او در منزل خود به عبادت خویش بپردازد و با آزادی زندگی کند یا مسئولیت دعوت و «عمل» آشکار را متحمل شود و از زیر حمایت او بیرون آید. ابوبکر راه دوم را انتخاب کرد و بلای راه دعوت و «عمل» در راه خدا را بر امنیت و آزادی عبادت در منزل ترجیح داد.

این پناهندگی از پناهندگی ابوطالب پایین تر بود. چرا که پناهندگی ابوطالب مبنی بر آزادی دعوت و آزادی «عمل» بود. به همین دلیل ابوبکر پناهندگی که طی آن نتواند به قوانین شریعت الله دعوت و «عمل» کند را پس می زند و عواقب ناشی از پس زدن این پناهندگی را بهتر از کنار نهادن دعوت و «عمل» به بخشی از قانون شریعت الله می داند.

مسلمین حتی اگر چون سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه قدرتی داشتند اجازه نمی دادند سکولاریستها حتی نماز و عبادات آنها را تمسخر کنند^{۱۸} چه رسد به اینکه در انجام حکمی شرعی ممانعتی به عمل آورند، و کسانی چون عثمان بن مظعون هم که پناهندگی مشرکین را رد کرده بود با مخالفین درگیر می شود و به زد و خورد پرداخت تا حدی که صورتش کبود می شود.^{۱۹} و عمر بن خطاب هم در مقابل ریشخند کافران توان تحمل نداشت و با آنان به زد و خورد پرداخت و تا غروب آفتاب با آنان درگیر بود.^{۲۰}

عده ای از این مومنین بر خلاف سمیه و عمار و یاسر و بلال و ... اهل دعوت بودند و در میان مردم به با قرائت قرآن به اسلام دعوت می دادند و با آنکه می دانستند که تنها هستند و ممکن است صدمات جدی جسمی

^{۱۷} مختصر السیره، ص ۷۸-۸۸

^{۱۸} عبد السلام هارون ، تهذیب سیره ابن هشام ، قاهره ، مکتبه السنه ، ۱۴۰۸ ص ۵۷

^{۱۹} ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۹-۱۰

^{۲۰} مبارکفوری، خورشید نبوت، ص ۱۲۰، از ابن جوزی

هم به آنها وارد شود، جهت شکستن ابهت و شوکت دشمنان با آنان درگیر می شدند و عواقب این درگیری را نیز می پذیرفتند.

پاسخ عثمان بن مظعون به ولید بن مغیره، بر مقدار اطمینان و اعتماد قلبی عمیق او به الله تعالی و پذیرش عواقب عملش دلالت می کند که گفت: «ای ابا شمس! من در پناه کسی هستم که از تو عزیزتر و نیرومندتر است و چشم سالم من نیازمند همان چیزی است که چشم مجروح دچار گشته است»^{۲۱} الله تعالی در مورد این دسته از مومنین که «**أَمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ**» که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکل و اعتماد کرده باشند در مورد یکی از صفات آنها می فرماید: «**وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ**» (شوری / ۳۹) و کسانی که اگر ستمی بدیشان شد، خویشان را یاری می دهند (و زیر بار ظلم نمی روند) و به انتقام برمی خیزند.

در هنگام کسب قدرت حکومتی هم باز اسلام ناقص و کنار نهادن بخشی از قوانین و احکام شریعت الله تعالی از کسی پذیرفته نمی شود:

قوم عرب اسلام آوردنشان را به فتح و پیروزی رسول الله صلی الله علیه و سلم موکول کرده بودند، و می گفتند: وی را با قوم و قبیله خودش واگذارید! اگر برایشان غلبه یافت معلوم می شود که پیامبری راستین است!؟ بنابراین، وقتی که فتح مکه به وقوع پیوست، هر طایفه و قبیله برای اسلام آوردن شتاب گرفتند...^{۲۲}
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (فتح/۱-۲)

فتح سرزمین و پیروزی ظاهری در تغییر اوضاع و شرایط، و عزت بخشیدن به اسلام و مسلمین، و موضعگیری مردم در برابر مسلمانان مجری قانون شریعت، و گردن نهادن آنان به قانون شریعت اسلام، همیشه مؤثر بوده است. این بعد مهم چنان زمینه ای را فراهم می سازد که قرآن به تنهایی با کلام برنده خود از عهده ی آن بر نمی آید: «**إِنَّ اللَّهَ يَرْعُ بِالسُّلْطَانِ مَا لَا يَرْعُ بِالْقُرْآنِ**»^{۲۳} خداوند با حاکمیت و قدرت حکومتی، کاری را به انجام می رساند، که با قرآن به انجام نمی رساند.

در چنین شرایطی هیأت های نمایندگی اقوام و قبایل سکولار به مدینه آمدند، یکی از این هیئتها متعلق به تقیف بود، رئیس آن هیأت درخواست کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای آنان پیمانی بنویسند، و با

^{۲۱} ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰

^{۲۲} صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۱۵-۶۱۶.

^{۲۳} قد رُوِيَ عن عمر و عثمان رضی الله عنهما

سکولاریستهای ثقیف صلح کنند مبنی بر اینکه به آنان اجازه دهند که زنا بکنند و شراب بنوشند و ربا بخورند، و عبادتگاه بت بزرگشان لات را به آنان واگذارند، و آنان را از نماز معاف کنند، و از آنان نخواهند که عبادتگاه بت‌هایشان را به دست خودشان خراب کنند.

این درخواست‌ها دقیقاً بخشی از همان درخواستهایی است که سکولاریست‌های کنونی بر مسلمین تحمیل نموده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و سلم قاطعانه حاضر نشد هیچیک از درخواست‌های این سکولاریست‌های التقاطی را بپذیرد. به همین دلیل **چاره‌ای جز این نیافتند که در برابر کل قانون شریعت تسلیم شوند نه بخشی از آن.**

اینها نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بازگشتند و تسلیم شدند و اسلام آوردند، و شرط کردند که شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم ویران کردن عبادگاه بت بزرگشان لات را بر عهده بگیرند.^{۲۴}

امروزه، سکولاریست‌های جهانی و سکولاریست‌های محلی از مسلمین شریعت‌گرا، درخواستی غیر از درخواست سکولاریست‌های ثقیف ندارند؛ آنها اسلامی ناقص را می‌خواهند که در امور اجتماعی، آموزش و پرورش، اقتصاد، هنر، قوانین جزائی و مدنی جامعه و ... دخالتی نداشته باشد و حکم و قانون الله در این زمینه‌ها کنار زده شده و حکم و قانون خودشان جایگزین گردد. آنها اسلامی را می‌خواهند که به آنها اجازه دهد زنا کنند، شراب بنوشند، ربا بخورند، نماز نخوانند و....

آیا شما چنین موجوداتی را در اطراف خود نمی‌بینید؟ پس شک نکنید که هیچ حرکتی از این جاهلها وجود ندارد الا اینکه یا در قرآن بیان شده یا در سنت صحیح، و اینها هیچ چیز جدیدی ندارند. ممکن است فساد عقیدتی و رفتاری و اخلاقی این موجودات در میان قوم مسلمان ما جدید باشد، اما در تاریخ قرآن و سنت صحیح، این عقاید و رفتارهای فاسد جدید نیست و ما قرن‌هاست با رفتار ظاهری و حتی عقاید و خواسته‌ها و اهداف پلید درونی و قلبی این موجودات از طریق پروردگارمان و پیامبرمان آشنائی داریم و حرکات و رفتارهای این موجودات برای ما قابل پیش‌بینی است.

پس به سخنان و شبهات این دشمنان قانون شریعت الله و بخصوص به جنگ روانی و شبهات دارودسته‌ی منافقین در توجیه عمل نکردن به بخشهایی از قانون شریعت الله و تسلیم قوانین سکولاریستها شدن توجه نکنید و بگوئید: **قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ** (توبه/۹۴) بگو: عذر و بهانه نیاورید.

^{۲۴}ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۷-۵۴۲ / زاد المعاد، ج ۳، ص ۲۶-۲۸.

ما هرگز به شما باور نمی‌کنیم . خداوند ما را از خبر هایتان آگاه کرده است (واقعیت شما را می‌دانیم و می‌دانیم چه هستید؟)

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته